

سرور و ... حضرت زین ... علیه بهاء الله ... بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲^۱

هو الله تعالى شأنه العظمة والاعتدار

روحی فداک دستخط انور اطهر که مورخه ۲۵ شعبان بود در اسعد اوان وارد الحمد لله و المنة گوش جان باصغای نعمات و ترنمات و تغردات حمامات ذکر و ثنای محبوب بیهمتا از اغصان و افنان شجره بیان و سدره تیان آنحضرت فائز شد هنیئاً للسامعین و مفضلاً در ساحت اقدس معروض افتاد قوله تبارک و تعالی یا زین المقربین قد سمعنا ندائك و قرأنا کتابک و عرفنا ما فی قلبک من محبة الله المهیمن القیوم و نذکر کلّ من جرى اسمه من قلمک هذا من فضلی علیک ان اشکر و قل لک الحمد یا اله الوجود و فی کلّ ذلك نکون ناظرأ الیک و هذا من فضل ینبغی ان تشکره بدوام السموات و الأرض لا بل بدوام اسمائی الحسنی لا بل بدوام نفسی المهیمنة علی کلّ شاهد و مشهود و کلّ ذاکر و مذکور کبر من قبلی احبائی و ذکرهم من لسانی و زینهم بأثواب عنایتی و نورهم بأنوار بیانی المشرق المحبوب انتهى

آنچه در باره جناب آقا جمال ذکر فرموده بودید هذا ما نزل فی حقّه انا ذکرناه فی ملکوت سجنی و قبلنا منه ما عمل فی سبیل الله طویبی له بما سمع منع الله و اجابه فی ذلك لعمری ان عمله خیر من اعمال الّذین توجّهوا الی شطر العرش من دون اذن الله المهیمن المبین الحکیم بشره بذلك لتأخذه نفحات محبة ربّه العزیز الکریم انا نذکره کما ذکرناه فضلاً من عندنا و انا الذاکر الخیر انّ الّذین یدعون حکم الله ورائهم اولئک اتبعوا اهواء انفسهم یشهد بذلك قلم ربک العزیز المنیع انّ الأمر ینبغی انّ الّذین یعمّن یشاء ما عمل فی سبیله و یقدّر لمن اراد ما ینفعه فی عوالم ربک المقتدر القدر انتهى

در ذکر قطعۀ صغیره مرقوم فرموده بودند از حقّ جلّ و عزّ میطلبم دعای آنحضرت را مستجاب فرماید و خود آنحضرت هم در ساحت اقدس بخدمت مشغول باشند

و اینکه در باره جناب حاجی کاظم مرقوم داشتند این ارض بسیار جمعیت شده و سبب اراجیف ناس گشته سی و پنج نفس علاوه بر نفوسیکه با جمال قدم هجرت نموده اند در اینجا جمع شده اند دیگر ملاحظه فرمائید در ارض سجن مع ضیقها و عدم اسبابها و نفاق اهلها و اضطراب سگانها چه واقع شده و میشود در این ایام از ارض خاء اب جناب بدیع علیهما بهاء الله و یک ابنشان و شخص دیگر وارد و جناب مح م ص علیه بهاء الله الابهی و نفس دیگر و همچنین آقا علی از اهل ق و یک نفر دیگر و نفوس عدیده که خیر رسیده این ایام وارد میشوند و اخت آقا حسین و ابنها و اخت دیگر و زوجها و همچنین نفوسیکه در اطراف ارض سجن هستند علی الاتصال وارد میشوند دیگر خود آنحضرت میدانند که مردم خارج از این اجماع چه گفته و میگویند از حقّ میطلبم احبائی خود را مؤید فرماید بر اصغای اوامر و نهیه باری ذکر جناب حاجی کاظم لدی العرش معروض کمال عنایت در باره او ظاهر فرمودند ای کاظم بمحبة الله مسرور باش و از نهی محزون مباش حقّ احبائی خود را دوست داشته و دارد و آنچه مقتضای وقت و مصلحتست بان امر میفرماید الحمد لله در ساحت اقدس مذکور و بذکرش مفتخر از عدم اذن محزون مباش لعمری بیانی احلی من کلّ حلو و ذکری ارقّ من التسیم بان راضی باش و حقّ منیع را شاکر معطی اجر لقا اوست و ساقی کوثر وصال او غم مخور با فرح تمام مابین انام بذکرش مشغول باش و لکن بالحکمة و السلام انتهى

و دیگر وجهیکه مرقوم داشته بودید که یکی از اماء ارسال داشته بتوسط جناب نبیل رسید و لکن حسب الامر از قبل این بوده که اگر وجهی برسد خدمت آنجناب بماند و بساحت اقدس معروض دارند تا حکم آن نازل شود و گز هم که ارسال شده

بود رسید و همچنین منظومه جناب آقا صدرا قدری از آن وقتی مخصوص در ساحت اقدس عرض شد قبول فرمودند خدمت او را و انتشار آن معلق بآنست که تمام او عرض شود و شمس اذن مشرق گردد و این قدر شغل هست که فی الحقیقه این بنده و صد مثل این بنده عاجز و قاصر است مگر بتأییدات حضرت محبوب

و اینکه در باره جناب آقا غلامعلی مرقوم داشته بودند که آنحضرت مسرور شده‌اند که بی‌اذن وارد نشده فرمودند اذن تمام آنست که از ارض مسکونه اذن حاصل نمایند و او بعد از حرکت از آن ارض باین اطراف اذن خواسته و وارد شده لذا بعضی از اذن در باره ایشان صادق است نه تمام آن و در فکر عیال و طفل خود هم هستند و لکن در حین ورود ناخوش احوال بودند و هوای سجن هم معلوم هنوز صحت تمام نیافته انشاءالله باحکام الهی که در کتاب مبارک اقدس نازل شده باید عمل نمایند

و در باره حبیب به ناصر اخبار داده شد که هرچه مقصود اوست بآنجناب اخبار دهد و دیگر در باره احمد ولی مرقوم داشته بودند عرض شد هذا ما نزل له قوله جل کبریائه ان یا احمد قد حضر ذکرک لدی المظلوم و ذکرناک فی هذا السجن العظیم قل یا احبائی لا تحزنوا بما ورد علیکم فی سبیل الله المقتدر المهیمن العزیز العظیم فانظروا الی القرون الماضیه و الأعصار الخالیة و ما ورد فیها علی امناء الله و اصفیائه الذین دعوا الناس الی الله رب العالمین لعمری ان القوم فی حجاب عظیم و خسران مبین شهد الله انه لا اله الا هو و الذین صبروا ابتغاء مرضاته اولئک اهل الهدی بین الوری یصلین علیهم اهل الفردوس و هذا المنظر الکریم یا احبائی لا تجادلوا مع احد تمسکوا بالمعروف فی کل الأحوال فاقروا ما نزلناه من قبل من لدن علیم حکیم سوف یرفع الله اسمائکم و اذکارکم رغماً للذین احتجبوا عن هذا الأمر الذی به انار افق البیان و نطقت حمامة التبیان الملک لله العظیم الخبیر

ای زین‌المقرنین اسامی نفوسیکه در عرایض شما مذکور بوده ذکر آن نفوس از قلم اعلی جاری شده و این نظر بفضلی است که بآنجناب بوده و هست مثلاً اگر اشقی الناس الیوم بآنجناب متمسک شود لدی الله مغفور و مذکور خواهد شد اگرچه بآنهم شاعر نشود هر نفسی را مصلحت بدانند جواب منزله را باو برسانند و الا فلا دیگر چه رسد بکسانیکه بشرط الله توجه نموده‌اند و آنجناب ذکر ایشان را معروض داشته انتهی

و اینکه در ذکر جناب آقا محمد صادق علیه بهاء الله مرقوم فرموده بودید عرض ایشان معروض افتاد قوله عز کبریائه ای صادق مذکور بوده و هستی و قابلی چه که بفوز اعظم فائز شدی و حمل بلاای شدید در سبیل محبوب نمودی نسل الله بأن یوقفکم و یؤیدکم و یسقیکم فی کل الاحیان کوثر حبه العزیز المنیع انتهی و دیگر عریضه جناب محمد امین چلبی از اهل صلاحیه معروض افتاد هذا ما نزل فی جوابه

هو المبین العظیم الحکیم

کتابت لدی المظلوم حاضر و آنچه در او مذکور مشاهده گشت جمیع ناس لیلاً و نهراً بذکر حق مشغولند و لکن از حق محتجب در هر عصر و عهدی که عرف قمیص رحمن مابین اهل امکان متضوع شد اکثری از ناس باوهامات لایغنیه از مطلع نور احدیه محروم ماندند چنانچه الیوم نفسیکه لوجه الله کل را بصراط مستقیم الهی دعوت نموده در این سجن اعظم حبس نموده‌اند و لکن حق جل و عز این سجن را قطعه‌ئی از رضوان نموده و در کمال روح و ریحان بذکرش مشغولیم و از جمیع عالم منقطع نحمده و نشکره بذکره الله ان لهو الشاهد العظیم الخبیر و نسئله تعالی بأن یوقفکم و یؤیدکم علی الاستقامه علی امره انه ولی المحسنین انشاءالله در جمیع احیان و اوان از کأس محبتش بنوشند و بذکرش ذاکر باشند اینست افضل اعمال لدی الغنی المتعال انتهی

این جواب را آنجناب بخطّ خوشی بنویسند و ارسال دارند

و اینکه سؤال از حلق رأس شده بود که در کتاب اقدس نهی از آن شده و در سوره حجّ امر بآن قوله تعالی جمیع الیوم مأمورند بکتاب اقدس آنچه در او نازل اوست حکم الهی مابین عباد و حلق رأس از قاصدان بیت عفو شده الیوم اعمالیکه سبب ضوضاء خلق نشود باید کل بآن عمل نمایند انتهی از ارض خاء جناب اسم الله الجواد علیه بهاء الله که در کربلا ساکن بودند سؤال نمودند که الیوم عدم حلق رأس سبب ضوضاء خلق میشود و ابتلاهی اصحاب و تکلیف خود را سؤال نموده بودند حکم شد که عمل بعضی اعمال در ایام ارتفاع امر است و قبل از ارتفاع کل باید بحکمت عمل نمایند چه که هر نفسی معروف شود در بعضی بلاد باین اسم ناس اجتناب مینمایند و امر تبلیغ تعویق میمانند

و اینکه سؤال شده بود که در کتاب ایقان که باسم جناب خال علیه بهاء الله الأبهی معروفست ذکر خوف در حقّ حضرت موسی (ع) شده و در کتاب بدیع نفی خوف از انبیا عرض شد قوله تعالی یا زین آنچه در کتاب ایقان نازل در مقام امتحانات الهیه ذکر شده نظراً لرفع توهمات الناس فی هذا الظهور لذا آنچه در فرقان نازل نصّ آیه مبارکه من غیر تأویل و تفسیر ذکر شد و دیگر از تلویح آیه معلومست که آنچه موسی علیه بهاء الله فرموده در مقام اسکات خصم بوده چه که بآنحضرت گفته‌اند که تو همانی که قتل نفس کردی و فرار نمودی آنحضرت رغماً لأنفهم مضمون آیه مبارکه را ذکر نمود و تصدیق فرمود من همانم ولكن بخلعت غفران مزین شدم و برسالت مفتخر گشتم و ذکر خوف و امثال آن از اموریست که قبل از بعثت واقع شده و از برای خوف بیانانیتست در آنمقام که تفصیل آن سبب تطویل میشود و آنچه در کتاب بدیع نازل آنه لحق لا ریب فیه مشاهده در عمل آنحضرت بعد از بعثت نمائید آنه لقوی امین ان یا زین ان استمع ما تکلم به منادی الطور فی هذا الظهور کنت غافلاً او کنت نائماً مرّت علیّ نسمة الرحمن و ایقظتني عن النوم و اقامنی علی الصیحة او النداء بین الأرض و السماء مع آنکه عرف الرحمن و نسمة السبحان از او ظاهر شده و بلکه موجد آن بوده تفکر و کن من الشاکرین و امثال این بیانات در لوح سلطان و ما نزل لبعض العلماء ذکر شده و این نظر بضعف عباد فضلاً من عنده نازل شده و میشود لو يظهر و ینطق بما هو علیه لترى الناس من المیتین الا من شاء ربک

و دیگر ذکر اسم الله الأصدق علیه رضوان الله و بهائه فرموده بودند لدى العرش مذکورند و زیارتی هم مخصوص ایشان از قلم اعلی نازل و لکن تا حال اذن بارسال آن نشده انشاءالله هر وقت شد ارسال میشود بآن فائز میگرددن طوبی له بما فاز و حضر و سمع نداء الله الملك العزيز الجمیل و صعد الی الله بالروح و الریحان و شهد بذلك قلم الرحمن فی هذا المنظر المنیر و دیگر محبوب معظم جناب اسم الله مهدی علیه بهاء الله الأبهی مدّیتست که مراجعت فرموده‌اند و در جوار ساکنند تکبیر آنحضرت را ابلاغ داشتم و ایشانهم تکبیر ما لا نهاییه ابلاغ میدارند کتب و الواح ایشان که باتفاق جناب مح مص علیه من کلّ بهاء ارسال شده بود بایشان رسید و آنچه نزد جناب استاد علی اکبر است ذکر نمودند اگر بطور خوشی دادند فیها و الا فلا

و دیگر استدعای این عبد فانی از آنحضرت آنکه ذکر خلوص و فنا و تکبیر ابدع امنع ارفع اعلی از جانب خادم بجمیع آقایان و دوستان آن ارض ابلاغ فرمایند انما البهاء علی حضرتک و علی کلّ من حضر بین یدیکم و فاز بخدمتکم

خادم

۲۷ ذی قعدة سنه ۱۲۹۲

غصنین اعظمین امنعین و افنان الله بجواهر ذکر و تکبیر آنجناب را ذاکر و مکبّرند

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۵ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ بعد از ظهر